

معرفی منظومه فواید مولوی تاوگوزی جوانرودی و ویژگیهای سبکی آن

بختیار منوچهری، اسماعیل تاجبخش*

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

سال نوزدهم، شماره هفتم، مهر ۱۴۰۵، شماره پی در پی ۱۲۵، صص ۷۵-۴۹

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.19.8216>

نشریه علمی سبک شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: سیدعبدالرحیم متخلص به معدومی و مشهور به مولوی کرد (۱۲۲۱-۱۳۰۰ هـ.ق) از شاعران و عارفان بلندپایه قرن سیزدهم علاوه بر دیوان اشعارش به کردی، سه منظومه کلامی به سه زبان فارسی، کردی و عربی دارد. فوایدش در ۵۲۵ بیت به بحر هزج مسدس محذوف و در علم کلام و اعتقادات و باورهای اشاعره در حوزه ادب تعلیمی فارسی شایان توجه است. فواید را ملاعبدالکریم مدرس همراه با شرح با عنوان «فوائد الفوائد» در سال ۱۹۹۵ در بغداد به چاپ رسانده است. (رضوان، ۱۴۰۰، ص ۲۵) اینکه مولوی در منظومه فواید چگونه عمل کرده است؟ مختصات سبکی وی و نوآوریهایش کدامند؟ و آیا ضرورت تصحیح دقیقتر این منظومه لازم است یا نه؟ سؤالاتی است که در این مقاله کوشیده‌ایم با بررسی متن اشعار کتاب فواید به روش سبک‌شناسی علمی پاسخ دهیم.

روشها: روش تحقیق در این پژوهش، روش توصیفی و کتابخانه‌ای است.

یافته‌ها و نتیجه: برخی مختصات فواید به شرح ذیل است: از نظر زبانی بعضی ویژگیهای سبک خراسانی را چون کوتاهی جملات (از مختصات نحوی) دارد. طوری که اغلب در مصراع جمله تمام میشود و گاه دو یا سه جمله در مصراع می‌آید. فراوانی واژگان عربی (از مختصات لغوی) فواید محسوس است. درحوزه ادبی و آرایه‌های بیانی بیشترین استفاده را از کنایه و تشبیه برده است. اهتمام مولوی در به‌کار بردن انواع جناس، به‌ویژه جناسهای تام و مرکب قابل توجه است. درحوزه فکری برخی دیگر از ویژگیهای سبک عراقی از جمله تصوف و عرفان را درخود دارد و ضمن عرضه کردن اندیشه‌های کلامی اشعری از سلوک و طریقت سخن به میان آورده و تصوف را محملی برای برزیدن عقاید اشعری معرفی میکند و میتوان گفت که فواید اثری درونگرا و انفسی است. باتوجه به پیداشدن دو نسخه خطی معتبر دیگر از فواید، شیوه نگارش مصحح، نیاوردن همه تفاوت ابیات ضبط شده نسخه بدلهای، عدم شماره‌گذاری ابیات و برخی موارد دیگر، تصحیح مجدد علمی انتقادی این اثر ضروری به‌نظر میرسد.

تاریخ دریافت: ۱۵ فروردین ۱۴۰۵
تاریخ داوری: ۱۷ اردیبهشت ۱۴۰۵
تاریخ اصلاح: ۳۱ اردیبهشت ۱۴۰۵
تاریخ پذیرش: ۱۶ تیر ۱۴۰۵

کلمات کلیدی:

فواید، مولوی، کلام، سبک، حوزه‌های زبانی، ادبی، فکری

* نویسنده مسئول:

✉ tajbakhsh@atu.ac.ir

☎ (+۹۸ ۲۱)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Introducing the poetry collection of Rumi Taugozi Javanrudi's Fa'a'eh and its stylistic characteristics

Bakhtiar Manouchehri, Esmail Tajbakhsh*

Department of Persian Language and Literature, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 04 April 2026

Reviewed: 07 May 2026

Revised: 21 May 2026

Accepted: 07 July 2026

KEYWORDS

Fawa'ih, Mawlawi, Theology, Stylistics, Linguistic Features, Literary Features, Intellectual Features

*Corresponding Author

✉ tajbakhsh@atu.ac.ir

☎ (+98)

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Sayyid 'Abd al-Rahim, known by the pen name Ma'dumi and widely referred to as Maulawi Kurd (1806-1883), was a prominent poet and mystic of the 13th century. In addition to his Kurdish divan, he composed three didactic literature verses on theology in Persian, Kurdish, and Arabic. His work Fawa'ih, composed of 525 verses in the hazaj mosaddas mahzuf meter, is of particular significance in Persian instructional literature. This work was published in Baghdad in 1995 by Mola 'Abd al-Karim Mudarris, along with his commentary titled Fawa'id al-Fawa'ih (Rizwan, 2021, p. 25). This study addresses several key questions: How did Mawlawi approach the composition of Fawa'ih? What stylistic features and innovations characterize his work? and Does the poem require a more precise critical edition? These questions are explored through a stylistic analysis of the poem's text.

METHODOLOGY: The research follows a descriptive, library-based methodology.

FINDINGS: Stylistically, Fawa'ih exhibits several notable characteristics. Linguistically, it shows certain traits of the Khorasani style, such as concise sentence structures; in many cases, a sentence is completed within a single hemistich, and sometimes two or three sentences in one. The poem contains a high frequency of Arabic vocabulary. In the realm of literary devices, Mawlawi relies heavily on simile and sarcasm, alongside a sophisticated use of pun. On the conceptual level, the work reflects elements of the Iraqi style, particularly in its engagement with Sufism and mysticism. Alongside presenting Ash'ari Theology, Mawlawi discusses spiritual discipline and the Sufi path, portraying Sufism as a framework through which Ash'ari doctrines can be expressed. Overall, Fawa'ih may be described as an introspective and contemplative work. And with the discovery of two additional authoritative manuscripts of Fawa'ih, combined with issues such as the editor's method of transcription, the omission of variant readings, the lack of verse numbering, and other editorial inconsistencies, a new scholarly critical edition of the text appears necessary.

CONCLUSION:

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.19.8216>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 22	 0	 0

مقدمه

ادبیات فارسی آثار برجسته‌ای در زمینه‌های مختلف حوزه ادب تعلیمی در خزانه خود دارد. دامنه ادب تعلیمی بسیار گسترده است و «همه نوشته‌های، دینی، اخلاقی، حکمی انتقادی، اجتماعی، سیاسی، علمی، پندنامه و حتی متونی که به آموزش شاخه‌ای از علوم و فنون یا مهارت‌ها می‌پردازند داخل حوزه ادبیات تعلیمی هستند.» (انوشه، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۴۴) در طول سده‌هایی که بر ادبیات فارسی گذشته است، در حوزه ادب تعلیمی آثار بسیاری در زمینه‌های مختلف پدید آمده که هر کدام گنجینه‌ای از معارف تعالیبخش انسانی است به عنوان مثال در زمینه اخلاق و رفتار میتوان از آثاری چون گلستان، بوستان، کلیله و دمنه، قابوسنامه نام برد، در زمینه عرفان میتوان به حدیقه الحقیقه، مثنوی، کشف المحجوب و... اشاره کرد و در زمینه کلام اسلامی در کنار مثنوی مولوی میتوان از فواید سیدعبدالرحیم تاوگوزی جوانرودی متخلص به معدومی و معروف به مولوی کرد نامبرد که بعضی «او را بزرگترین شاعر کُرد سده نوزدهم دانسته‌اند» (سجادی، ۱۹۵۲، ص ۲۵۲) و تقریباً برای پژوهشگران و دانشجویان ادبیات فارسی ناشناخته است. منظومه‌های تعلیمی که حوزه‌های مختلف علوم و فنون را دربرمیگیرند غالباً از عاطفه و خیال خالی هستند به همین دلیل بسیاری از ناقدان چون شمیسا این گونه نظمها را فاقد ارزش ادبی دانسته‌اند و میگوید: «آن قسمت از آثار منظوم را که صرفاً به آموزش دانشی میپردازند نظم میخوانیم.» (شمیسا، ۱۳۸۱، ص ۲۷۰) اما خلاقیت و هنر و ذوق ذاتی مولوی چنان محدودیت‌ناپذیر است که فواره ادبیت نظم او در فواید و سایر منظومه‌های کلامیش محسوس است به‌طوریکه بعضی شعرشناسان و منتقدان به آن اشاره کرده و گفته‌اند: «بیشک طبیعت شعر در وجود مولوی آنقدر غالب بوده که [او] در این آثار کلامی هم نتوانسته خود را از کمند خیال برهاند و در سایه عاطفه و احساس همچنان باقیمانده و سه اثر ماندگار دیگر را به دیوانش افزوده است» (رضوان، ۱۴۰۰، ص ۲۹)

کلیات تحقیق

سبک در لغت به معنی گداختن و ریختن و قالبگیری کردن است. و «بنابر دیدگاه افلاطونی، کیفیتی است که در بعضی آثار ادبی وجود دارد و در بعضی وجود ندارد و در دیدگاه ارسطویی محصولی از عوامل متعدد است که در اثری جمع میشود و آن را از سایر آثار مشابه متمایز میکند» (غلامرضایی، ۱۳۷۷، ص ۱۳)؛ لذا به تعداد آثار، سبک وجود دارد. «شاعران و نویسندگان و محققان ادبی در طول زمان تعریفهای مختلفی از سبک به دست داده یا در مورد سبک اظهار نظرهایی کرده‌اند که هر کدام ناظر به حقایق و تجربیاتی است. همه یا اغلب آنها را میتوان تحت سه عنوان کلی زیر طبقه‌بندی کرد و بدین ترتیب خود را از صعوبت یک تعریف جامع و مانع رهانید: ۱. نگرش خاص ۲. گزینش ۳. عدول از هنجار» (شمیسا، ۱۳۷۴، ص ۱۵).

مراد از نگرش خاص و گزینش، دیدگاه و اندیشه شاعر نسبت به دنیاست که طبیعتاً در قالب فکری، زبانی و واژگانی خاص شاعر متجلی میشود و عدول از هنجار «سبک، حاصل انحراف و خروج از هنجار عادی زبان است» (همان، ۳۲).

در این مقاله نگرشهای خاص، گزینش واژه‌ها و تعابیر، ساختار جملات و کوتاهی و بلندی آنها، موسیقی بیرونی، کناری و درونی بیانی، صنایع بدیعی، هنجارگریزی و آشناییزدایی و برخی ویژگیهای دیگر سبکی فواید مولوی کرد را در سه سطح زبانی، ادبی و فکری مورد بررسی قرار میدهم.

الف) زمینه تحقیق

منظومه فوائح سیدعبدالرحیم تاوگوزی در زمره آثار تعلیمی ادب فارسی است که در ۵۲۵ بیت و در بحر هزج مسدس محذوف و در زمینه علم کلام به نظم کشیده شده است. ملاعبدالکریم مدرس و فرزندانش فاتح و محمد، تقریباً تمام آثار مولوی را، جز معدودی از نامه‌ها و احتمالاً رساله‌هایی که به هرتقدیر از بین رفته و یا هنوز در گوشه یا کنج کتابخانه ابنای فاضل یا فقیهی از دوستان و علاقه‌مندان مولوی در روستاهای کردستان ایران یا عراق تصحیح و چاپ نشده و ناشناخته مانده و در دسترس عموم قرار نگرفته است، تصحیح و شرح و چاپ کرده و به دست عموم رسانده‌اند و بدین ترتیب خدمت شایانی به ادبیات کردی و فارسی و فرهنگ اسلامی کرده‌اند. این تصحیح‌ها بعضاً ایرادهایی^۱ دارد که البته باتوجه به شرایط، امکانات و متدهای مرسوم تصحیح در آن عصر، کار ایشان بسیار موفق و قابل تقدیر بوده است؛ اما باتوجه به شیوه‌های امروزی و پیشرفته تصحیح انتقادی نسخ، ضروری به نظرمیرسد که اهل فن و صاحبان تخصص با استفاده از امکانات امروزی و روشهای نوین تصحیح، باری دیگر این آثار را مورد عنایت قرار داده و مجدداً تصحیح کنند؛ به‌ویژه که دو نسخه خطی دیگر^۲ از فوائح پیدا شده است که هرچند از جنبه‌های مختلف بر نسخه اساسی که مبنای کار ملاعبدالکریم مدرس و فرزندانش در تصحیح این منظومه بوده است، ترجیح ندارند اما از بعضی از نسخه بدلهای مورد استناد ایشان معتبرتر به نظرمیرسند که مقابله و لحاظ کردن تفاوت‌های آنها نیز در متن نهایی، سبب استحکام و اعتبار علمی و استنادی اثر میگردد.

ب) سؤال تحقیق

منظومه فوائح مولوی تاوگوزی چگونه منظومه‌ای است؟ مولوی در منظومه فوائح چگونه عمل کرده است؟ نگرش خاص، نحوه گزینش و عدول از هنجار وی و خلاصه مهمترین مؤلفه‌ها و مختصات سبکی و نوآوریهایش کدامند؟ آیا تصحیح دقیقتر این منظومه ضرورت دارد یا نه؟

ج) فرضیات تحقیق

مختصات سبکی فوائح به عنوان یک اثر مربوط به سده سیزدهم:

۱. از نظر زبانی بیشتر ویژگیهای سبک عراقی را داراست و تعداد واژه‌های عربی زیاد و جملات کوتاه است.
۲. از نظر ادبی نیز ویژگیهای سبک عراقی را در خود دارد و از بین شیوه‌های بیانی، بیشتر از تشبیه و کنایه استفاده کرده است.
۳. درحوزه فکری، اثری درونگرا و انفسی و عرفانی است.

د) روش تحقیق

در این تحقیق بر اساس روش توصیفی-تحلیلی ویژگیهای زبانی، ادبی و فکری فوائح را استخراج و ارائه کرده‌ایم.

ه) پیشینه تحقیق

جز اظهارنظرهای کلی و اجمالی و در واقع شرح ابیات فوائح از ملا عبدالکریم مدرس، هیچ تحقیق مستقل و جامعی در مورد سبک مولوی تاوگوزی در منظومه فوائحش ارائه نشده است. تنها اثری که از سبک‌شناسی مولوی تاوگوزی

^۱ - ازجمله ایرادات تصحیح فوائح عبارت است از: نیاوردن همه تفاوت‌های ابیات ضبط شده نسخه بدلهای، عدم شماره‌گذاری ابیات، نادیده گرفتن بعضی اغلاط املائی که مصحح خود به آن تصریح کرده است، شیوه نگارش مصحح، بالاخص سرودن اشعاری در همان وزن و بحر در شرح ابیات اصلی فوائح، که این امر باعث شده است در بعضی جاهای کتاب، تفکیک اشعار مولوی از اشعار شارح برای خواننده واقعاً دشوار شود.

^۲ - نسخه خطی الفوائح در کتابخانه ملی تهران، به شماره ۲۸۳۷/۲ و نسخه کتابخانه شخصی ملا محسن نصری، امام جمعه روستای ساتیاری در شهرستان پاوه

یافته شد رساله دکترای آقای دکتر انور قادر محمد عراقی تحت عنوان «غزلیات شاعر بزرگ کرد مولوی» است که در آن فقط به بررسی و تحلیل سبک و ویژگیهای سبکی و جنبه‌های هنری و ادبی دیوان مولوی پرداخته است و آقای دکتر جمال احمدی آن را از کردی به فارسی ترجمه کرده و با همین عنوان به اهتمام نشر آراس منتشر کرده است. در مورد محتوای فوائح نیز جز کتاب شور شاعری اثر دکترهادی رضوان از انتشارات دانشگاه کردستان، که به معرفی اجمالی منظومه‌های کلامی مولوی به ترتیب زمانی سرودن آنها و تاثیر و انعکاس دو منظومه قبلی بر فوائح پرداخته است، چیزی یافت نشد.

موضوع و محتوای فوائح: اگر «مینورسکی در هزاره فردوسی در تهران از فردوسی و مولوی کرد به عنوان بزرگترین شاعران مشرق زمین یاد کرده است» (احمدی، ۱۴۰۲، ص ۱۶۱) بی شک نظر به دیوان اشعار مولوی داشته است، اما به راستی اگر منظومه‌های کلامی وی و از جمله فوائح بررسی شوند، به معاینه دیده میشود که در بسیاری جاها، بیان هنری مولوی و تصاویر بدیع و زیباییهای لفظی و معنوی وی، فوائح را به مرز شعر بودن نزدیک میکند. مولوی فوائح را با مطلع

چودر خود بینم از بس رو سیاهی گنجند ای الهی یا الهی

آغاز میکند و در ترتیب ارائه موضوعات، متفاوت از سایر کتب کلامی و مطابق ترتیبی که در حدیث نبوی آمده عمل کرده است. که در ابتدای روایت مذکور در تعریف ایمان آمده است: «أَنْ تُوْمِنَ بِاللّٰهِ وَ مَلٰٓئِكَهٖ وَ کُتُبِهٖ وَ رُسُلِهٖ وَ الیَوْمِ الْاٰخِرِ وَ تُوْمِنَ بِالْقَدَرِ خَیْرَهٗ وَ شَرَّهٗ» (صحیح مسلم، ج ۱، ص ۳۸) لذا کتاب را به شش جهت و یک ختام تقسیم کرده است، که آن ختام نیز به دو فوحه تقسیم میشود. در جهت اول، از ایمان به خدا و شناخت او میگوید و در عین به کار بستن بعضی استدلالهای عقلی، خداوند را حقیقتی بی کم و کیف و خارج از حیز عقل انسان میداند. اسماء الهی را توفیقی و صفات خدا را همچون ذات او قدیم دانسته و به اصل تنزیه اشاعره و آیه «لیس کمثله شیئ و هو السميع البصیر» پایبند است و توصیه میکند که مثل اهل تشبیه مباش که دست و دیده را برای خدا ثابت کنی تا از دست و دیده نیفتی.

ز دست و دیده تشبیه را هست نیفتی (الحذر) از دیده و دست (۶۱)

در باب صفات خداوند، صفات ثبوتی را به دو دسته صفات ذات و صفات فعل تقسیم میکند. صفات ذات را هفت صفت حیات، علم، اراده، قدرت، سمع، بصر و کلام دانسته و صفت قدرت را تابع صفت اراده حضرت حق میداند:

چهارم قدرتی از حد زیاده که باشد تابع وصف اراده (۸۴)

در مورد صفات فعل، که خداوند به ضد آنها هم متصف است مثل احیا و اماته، اذلال و اعزاز، آنها را حادث و از تعلقات صفت قدرت میداند. در مورد نظام احسن و انکار شرور از عالم هستی، هرنوع شری را از هستی نفی میکند و سخن مشهور زالی را تکرار میکند که «لیس فی الامکان ابدع مما کان»:

اگر بر چشم دل ننهاده ای دست درامکان نسیت (ابدع) ز آنچه شده هست (۱۱۰)

در باب رؤیت الهی، حیات را دارای دو نشئه میداند و بین زندگی دنیا و زندگی اخرا تفاوت اساسی و ماهوی قائل است و رؤیت خدا را درخور آخرت دانسته و بر آن است که میتوان بلاکیف خداوند را در قیامت دید.

در این نشئه به امکانش بگویم در آن نشئه وقوعش را بجویم (۱۱۶)

والبته تمییز میدهد که بین دیدن یک چیز با شناخت کامل و درک کنه حقیقت آن چیز تفاوت هست و میگوید

سند از روئیتش بندی به فتراک ز روئیت فرق باشد تا به ادراک (۱۲۲)

در جهت دوم به اصل دوم ایمان یعنی باور به فرشتگان و برخی ویژگیهای ایشان پرداخته است. درجهت سوم به بحث از کلام الهی و اصل ایمان به کتب میپردازد و مباحث این فصل را به دو دسته تقسیم کرده که قسمت دوم را به مسئله جنجالی کلام الهی از دیدگاه متکلمان اختصاص داده است. بر دیدگاه اشاعره مصرّ است و کلام را به نفسی، ذهنی، خطی و لفظی تقسیمبندی میکند. کلام نفسی را قدیم و کلام ذهنی، خطی و لفظی را حادث میداند. میگوید کلام بسیط و قدیم خداوند هرگاه با چیزی دیگر از جمله ذهن، حافظه، صدا یا لفظ و کاغذ و نوشتار ترکیب شود به شکل دیگری از وجود تغییر پیدا میکند که این شکلهای کلام حادثند. در واقع سایر اقسام کلام از لفظی و ذهنی و خطی را تجلیات کلام قدیم میداند.

چو با دیگر وجودات اندر آید به هر یک در به طرزی مینماید (۱۸۰)

گهی محفوظ و گه ملفوظ و مکتوب گهی عبری و گه سریانی اسلوب (۱۸۱)

به وعد و وعید، ناسخ و منسوخ، رعایت ظاهر و باطن آیات و محکم و متشابه میپردازد و معتقد است که کلام نفسی از نسخ و حدوث مبراست؛ در بحث محکم و متشابه و تفسیر آیات متشابه، توقف بر اسم ذات الله یعنی آرای سلف را و نیز رای خلف را که (والراسخون فی العلم) را به الله معطوف میدانستند توأمان پسندیده و میگوید:

اگر بر اسم ذات شوق وقف است و گر در مایلی میل به عطف است (۲۰۴)

نعم را با خلف آلائی بالا به کالای سلف بنمای بالا (۲۰۵)

در جهت چهارم به اصل چهارم یعنی نبوت پرداخته و آن را معادل باور به همه انبیا و رسولان خدا دانسته و در معرفی آنها میگوید که همگی معصوم و عاری از گناه بوده و خلاف امر خدا از ایشان سرنمیزند و این امتیاز را نه از سعی و تلاش و کسب خود بلکه از محض فیض الهی دارند.

از دیگر مباحث جهت چهارم اشاره به معراج و حکمتهای آن است و پس از ذکر چند حکمت معراج، به بحث کرامت پرداخته و آن را از جنس معجزه میداند و در تعریف ولی میگوید:

ولی شخصی است کو درویش باشد رهش شرع نبی خویش باشد (۲۳۰)

صحابه را اولیای خدا میداند و در سرزنش مخالفان کبار صحابه و خلفا و متهم کنندگان اصحاب به ارتداد میگوید:

بزرگانی چنین و سبّ و طعنه چه نفعی را بُرد لاین به لعنه (۲۴۱)

جهت پنجم را به ایمان به روز آخرت و آنچه در آن اتفاق می افتد اختصاص داده و با پیوند دادن شفاعت پیامبر اکرم (ص) برای گناهکاران اهل ایمان، باتوجه به اختلاف نظری که بین نحله‌ها و فرق اسلامی در مورد مرتکب کبائر هست، میگوید که پیامبر صاحب جای محمود برای هر کس که خواهش کند، حق تعالی او را با هر گناهی که مرتکب شده باشد، جز شرک، میبخشد:

چو در آخر گسسته شد وسیله تمنا را جز از رحمت چه حيله (۲۷۵)

برای هر کسی خواهش کند حق به غیر از شرک میبخشد محقق (۲۷۷)

و از ضرورت توبه بلافاصله از گناه و امر به معروف و نهی از منکر به عنوان ضروریات و ملائمت ایمان به قیامت سخن میگوید. در جهت ششم به اصل ایمان به قضا و قدر الهی و مباحث حسن و قبح و خلق اعمال و تعلق پیدا کردن اراده و قدرت حق تعالی به همه چیز، سخن میگوید و در باب رابطه علم الهی و پیوند آن با افعال بشری با توضیح تفاوت فعل اختیاری و فعل اضطراری، «کسب» یا نقش بندگان در انجام فعل را تبیین میکند که این عالم بودن خداوند به افعال بشر، به معنی نسبت دادن افعال به خداوند نیست. افعال بندگان، مخلوق خدا و کسب بندگان است.

خدا را خالق مختار دانیم عبادش کاسب مختار خوانیم (۳۰۳)

مولوی تنها مؤثر را در تمام هستی فقط خدا میداند و مطابق اندیشه‌های اشاعره تأثیر و تأثرات جاری هستی را به عادت الله تعبیر میکند. پس از اصول ششگانه در فوحه اول از بخش ختام، به بحث از اسلام و در فوحه دوم به احسان میپردازد که در آن به سبک متصوفه از آداب تعلیم و تعلم، پیر و مراد، رابطه، سیر و سلوک و... سخن میراند. پس از آن در تذیل منظومه در ده نسیم، نکاتی را که برای سلوک و پیمودن طریق الی الله لازم میداند، بیان میکند و عرفانی و ادبی بودن اثر را برجسته‌تر میکند. در نسیم اول از اثبات شعور هستی و یکپارچگی و تناسب اجزای عالم و همدار بودن ذرات جهان بر مسیر توحید و عبودیت حضرت حق سخن میگوید

جهان یکسر از این سر تا به آن سر همه گوش و همه هوشند در بر (۴۰۰)
ز فیض قدس هریک در خور خویش نصیب خویش گیرد در بر خویش (۴۰۱)
موالید ارجماد و ور نبات است چو حیوان شوقمند امهات است (۴۰۷)

در نسیم دوم با عنوان نایی، مرشد خود مخاطب قرار میدهد و از او میخواهد که به داد او رسیده و او را به وصال برساند. در نسیم سوم از زبان مرشدش جواب میدهد که تا خودت سعی نکنی به مطلوبت نمیرسی و با الهام گرفتن از داستان حضرت ابراهیم در قرآن، سالک را به کشتن نفس و چهار نیروی آن دعوت میکند. در نسیم چهارم در ادامه اینکه خدا خالق مختار است و همه کارهایش خیر محض، رحمت شاملة حضرت حق را توصیف میکند که آفتاب وجود تابانش بر تمام عالم میتابد. در نسیم پنجم خواهان آن است که داستان زیبای سلوک، آمیخته‌ای از رخصت و عزیمت و منطبق بر سنت رسول و مصالح بندگان باشد. در نسیم ششم و در ادامه بحث از حکمت احکام در رخصتها و عزیمتها میگوید:

هر آن حکمی ز نزد شارع آمد زمان و مصلحت را تابع آمد (۴۶۸)

در نسیم هفتم که گویی بیانی دیگر از بعضی ابیات نینامه است سالک را به صبر و بردباری در سلوک دعوت کرده و تصویری به نمایش میگذارد که نایی دعوتگر ایستاده و نوای دعوتش بر لب و از چهار تکبیر زدن بر ماسوا و آرزومندی بازگشت سخن میگوید.

نوا بر ماسوی برخوانده تکبیر دم نی از قیامت رانده تعبیر (۴۸۴)

در نسیم هشتم با آوردن مثالهایی به بیان حکمت‌های با هم بودن قبض و بسط و تبشیر و انذار میپردازد و در نسیم نهم توصیه میکند که در آمیزشها باید جانب اعتدال را رعایت کرد و از افراط و تفریط حذر کرد. نه به تعطیلی اوصاف حکم باید داد و نه خود را در وادی تشبیه انداخت. در نسیم دهم از داستان حضرت موسی (ع) و خضر در قرآن بهره گرفته و در ضرورت تبعیت از مراد، اصلاً شرط همراهی و طی طریق را صبر بر اوامر و پذیرش ارشادات مراد میداند. در آخر نسیم‌های دهگانه، زیر عنوان «سجاف دامن» مخاطب را خاطرنشان میکند که شریعت اسلام ظاهری دارد و باطنی و:

کسی کو محض ظاهر در دل اوست ز مغز نغز لغزیده سوی پوست (۵۱۲)
گرفته محض باطن نادم آمد شریعت را طریقت خادم آمد (۵۱۳)

و در آخرین بند منظومه تحت عنوان «بخیه سجاف»، چون یک جمع بندی برای سلوک الی الله، هفت وادی عرفان را به نحوی مرور میکند و در پایان با ذکر خیری از جامی و تضمین بیت زیر از وی، سخن خود را به پایان میرساند:

در این مشهد ز گویایی مزین دم سخن را ختم کن و الله اعلم (۵۲۵)

ویژگی‌های سبکی فوایج

الف. ویژگی‌های فوایج در سطح زبانی

سطح آوایی: در این مرحله ابیات را به لحاظ ابزار موسیقی‌آفرین بررسی می‌کنیم.

موسیقی بیرونی (وزن): فوایج در بحر هزج مسدس محذوف یعنی بر وزن مفاعیلین مفاعیلین فعولن است که داستانهای عاشقانه خسرو و شیرین نظامی و ویس و رامین فخرالدین اسعدگرگانی و مثنویهای عرفانی الهی‌نامه و اسرارنامه عطار نیشابوری، گلشن راز شیخ محمود شبستری و یوسف و زلیخای جامی نیز بر این وزن هستند. این وزن از مطبوع‌ترین و مناسب‌ترین اوزان برای بیان داستانهای عاشقانه و عرفانی است؛ به همین دلیل بسیاری از شاعران صاحب‌سبک و بلندآوازه چون نظامی و عطار، جامی در سرودن داستانهای بلند خود از این وزن استفاده کرده‌اند.

موسیقی کناری (قافیه): ۱۱۵ بیت از این منظومه یعنی بیش از یک پنجم کل ابیات مُرَدَف است و نزدیک به یک سوم ابیات یعنی ۱۶۵ بیت مُرَدَف است. بسیاری از قافیه‌های ابیات سجع متوازی، جناسهای مضارع و لاحق یا جناس اختلافی، جناس تام، مُحَرَف^۱، زاید و مرکبند؛ علاوه بر این تعداد قابل توجهی از ابیات ذوقافیتین و محبّه‌اند که موسیقی شعر را غنیتر می‌کند.

سپاس تو که از تو این نمط شد	درود وی که از وی نقطه خط شد (۷)
مُرَدَف (ردف اصلی): به ناکسها و ناکسهای بسیار	تو گشتی از ره توفیق بس یار (۱۰)
(ردف اصلی/زاید): چو مقدورات وی پایان ندارد	به هر حدی رسید او را گذارد (۸۶)
جناس تام: ز شک از رو به رو پرده نماند	یقین داند به وی چیزی نماند (۶۲)
جناس اختلافی: دماغ آرای بزم دوستان باد	میان اهل ایمان داستان باد (۳۵)
جناس لفظ: «هنا» چون «ثمه» از وی گشته محجور	عرض چون جوهر ازوی هست مهجور (۶۶)
جناس زاید: به کوری دو چشم اهل انکار	بکن در کار نوری را در این کار (۱۱۴)
جناس مُحَرَف: ظفر بر جمع هر دو برده میدان	ربوده گوی معرفت ز میدان (۲۰۲)
جناس مرکب: به مأوای رضای حق حی در	ابوبکر و عمر، عثمان و حیدر (۲۴۵)
سجع متوازی: حساب از «دسته گلها» بود مفهوم	به نام وی «فوایج» گشت معلوم (۳۴)
ذوقافیتین: ز وصفش گر به گرد ذات گردی	به فرضی شاه باشی مات گردی (۱۲۰)
حاجب: خدا را خالق مختار دانیم	عبادش کاسب مختار خوانیم (۳۰۳)

موارد دیگر: جناس تام (۱۲۳ و ۹۴ و ...)، جناس اختلافی (۳۰ و ۳ و ...)، جناس زاید (۱۹۹ و ۲۸۷ و ...)، جناس - مُحَرَف (۲۰۲ و ۳۶۹) جناس مرکب (۱۹ و ۳۷ و ۴۲ و ...)، سجع متوازی (۱۰ و ۱۳ و ۱۸ و ...)، ذوقافیتین (۸۵ و ۱۷۱ و ...)، حاجب (۴۲۲ و ۴۲۷ و ...)

واژه‌های قافیه نیز اغلب دو و سه هجایی هستند و از واژه‌های یک هجایی و چهار هجایی یا بیشتر خیلی کم استفاده کرده است.

موسیقی درونی یا صنایع بدیع لفظی: در آثار کهن سبک خراسانی چندان از بدیع لفظی استفاده نمیشود اما در سبک عراقی کاملاً مورد توجه شاعر است (شمیسا، ۱۳۷۴، ص ۲۰۱) در فوایج مولوی که از صنایع بدیع لفظی یعنی

^۱ - شمیسا در کتاب *نگاهی تازه به بدیع جناس محرف* را در اختلاف در مصوت کوتاه دانسته است (شمیسا، ۱۳۷۸، ص ۴۲) و اختلاف در مصوت بلند را تحت عنوان جناس اشتقاق از این مقوله خارج کرده است (همان، ص ۴۵).

سجع و جناس و تکرار (واژه، حرف، صدا) بسیار استفاده شده است البته از آرایه سجع استفاده کمتری کرده است. همچنین تصدیق از مقوله تکرار واژه‌ها است که مولوی به این آرایه هم عنایت داشته است.

به بذل مال و جان گفתי که؟ اصحاب به ترک خان و مان گفתי که؟ اصحاب (۳۵)
بر ارواح تمام آل انجباب بر ازواج و بر اولاد و بر اصحاب (۱۰)
در بیت اول «بذل و ترک»، «مال و خان»، سجع متوازی هستند و بیت موازنه دارد و در بیت دوم «ارواح و زواج» متوازن هستند.
جناس تام:

مفید این یک دمت را و آن دمت را برد این بلغمت را بل غمت را (۴۹۲)
جناس محرف:

کسی گر حق و گر حق وی ببیند به گرد حق چه گردی می‌نشیند (۱۲۱)
جناس مرکب:

به اورنگ حدوث از وی نشسته به او رنگ حنای بود بسته (۱۴۰)
جناس اشتقاق:

ولی اندر حقیقت آمد اوصاف ز حصر عقل عاقل همچو او صاف (۹۹)
تکرار:

ارادت شد سوم معنیش خواهش چه خواهش خواهشی بی نقص و کاهش (۸۳)
تصدیر:

فضائل گشت مفرط شد ردائیل ردائیل معتدل شد، شد فضائل (۴۹۹)
تکرار حروف:

چه‌ای ای ذات؟ ذات و چه چه گفתי؟ چه گفתי در چه افتری در چه افتری (۵۲)
تکرار حرکت:

ز واجب ممتنع ممکن هویدا ز پنهان و ز نابود و ز پیدا (۷۸)
موارد دیگر: جناس تام: (۱۰۶ و ۱۴۹ و ...)، جناس محرف: (۲۰۲ و ۲۰۳ و ...)، جناس اشتقاق: (۱۳۳ و ۱۹۱ و ...)، جناس مرکب: (۳۸ و ۴۰ و ...)، تکرار حرف: (۴۵)،

البته تکرار واژه که از مختصات آثار کهن و به ویژه آثار پهلوی است، در سطح محور افقی ابیات زیاد نیست ولی در سطح محور عمودی ابیات بعضی کلمات را بسیار تکرار کرده است که میتوان از مختصه‌های لغوی سبک مولوی و به قول استاد شمیسا رجیستر یا همان اصطلاحات خاص (شمیسا، ۱۳۷۴، ص ۲۹۱) مولوی در فوائح به شمار آورد. واژه‌هایی چون «ذات، ممکن، بود، امکان، صفات، حکم، حدوث، دلیل، واجب» است.

واو معدوله: واو معدوله را تنها سه بار استعمال کرده است. دو بار در واژه «خوش» و یک بار در واژه «درخور»

ز فیض قدس هریک درخور خویش نصیب خویش گیرد در بر خویش (۴۰۱)
به ظاهر گر شود بنشین تو برخوش و گر نه ربط باطن هست دلگش (۳۷۹)
«به سوی تو نه گویان خرم و خوش» بیفکن هستی خود را در آتش (۴۳۲)

تخفیف کلمه به ضرورت وزن یا ... :

نگاه چشم این ایمان فسانه
جهات ست را کرده نشانه (۲۶)
به این مردن، به آن یک زندگی داد
به این جمع و به آن پرکندگی داد (۱۰۳)
به شرع حق ملانک نام گشته
نوشته اسم در فرسی فرشته (۱۴۸)
در ابیات فوق «افسانه» به صورت «فسانه»، «پراکندگی: آشفتگی» به صورت «پرکندگی»، «فارسی» به صورت «فرسی» آمده است. موارد دیگر: چهار: چار (۱۷۵، ۱۶۲، ۱۷۶)، پیامبر: پیمَر (۳۸۹)، ابراهیمی: براهیمی (۴۲۴)

کاربرد لغات محلی یا بعضی واژه‌ها با تلفظ خاص:

ابد اعجاز راسی گشت و راسخ
تمام دینها را هست ناسخ (۱۹۶)
به سبحان در فصاحت گر بر آیی
به «بابه» و «داده» با طفلان در آیی (۳۶۴)
امم را هست هر یک در سر خود
تمنا از در پیغمَر خود (۴۱۴)
واژه‌های مشخص شده در زبان کردی به ترتیب معادل راستی، بابا، آبجی و پیغمبر فارسی هستند.

تخفیف فعل

نمی‌آید ← بکن ناید مگر از بی ندیدی
شفیع آن ندیدی این ندیدی (۲۰)
برآوری ← به حد و رسم ترکیبی تو داری
دم از تعریف ترکیبش بر آری (۱۲۵)
سایر موارد: (تاید: ۴۲)، (آرد: ۲۴۲، ۲۶۶)، (بیارد: ۲۶۶)، (به جای آرد: ۳۱۴)، (بفکن: ۵۰۰)

آوردن «الف» بر سر کلمات:

واژه «زمان» یک بار به صورت «ازمان» آمده است:
زکلی جزئی و از جا و ارجای
ز ازمان از همه عالم سراپای (۷۹)
به کار بردن «الف اطلاق» یا «الف زینت» در آخر فعل‌ها:
علیکم حافظون قد یعلمون
من اعمال و کسب تفعلون (۱۵۴)

تغییر مصوت

«کوتاه به بلند» و «بلند به کوتاه»

(TO → TU) (ت → تو) و (RU → RO) (ا برو → ابرُ)
به بعضی آیت‌ار نسخ آورد رو
نشسته روبه‌رو زانو به زانو
به لفظی یا به حکمش یا به هر دو (۱۹۲)
دمید اندر دلش از کهنه تا نو (۳۷۲)

حذف مصوت کوتاه یا ساکن کردن»

(Sabaq → sabq) (سَبَق ← سَبَق)، (sohof → soh) (صُحْف ← صَحْف)

دوم علم وشعور بی قصور است
ز وجه این تجلی وین ظهورات
ز سبق چهل و فکرت دور دوراست (۷۶)
بود لفظی زبور و صُحف و تورات (۱۸۳)
حذف کسره اضافه در ترکیبهای وصفی و اضافی:

به کنه بی نشان علمت رسد کی
چو صاحب جای محمود همایون
نشان بر دل ز مایوسی نشان کی (۱۲۳)
به کبرای شفاعت هست مأذون (۲۷۲)

به کار بردن واژه ها با «ی» تزیین مثل موی، پای و... (آمدن «ی» بعد از مصوت بلند) که نوعی فخامت و درشتی به لحن می دهد خاصه وقتی که واژه ها در آخر مصراع (قافیه) باشند:

از این صورت مرا هم بند بگشای به ایمان حقیقی بهره بخشای (۲۳)
مهاجر را که دیدی ؟ گوی ایشان چه انصاری شنیدی؟ گوی ایشان (۲۳۷)
سایر موارد: (آی: ۱۳۶ و ۴۲۴)، (جوی: ۳۳۹)، (بگشای: ۲۳۹ و ۴۲۳)، (آرای: ۴۲۳)، (بنمای: ۴۲۴)، (گوی: ۴۲۶)

سطح لغوی

استعمال لغات پهلوی

به کار بردن « اندر » پهلوی به جای « در »:

ولی آن را که این گون نقشها بست چو غیب اندر شهادت جلوه ها هست (۳۲)
موارد دیگر ابیات (۳۶ و ۹۹ و ۱۰۰ و ۱۰۳ و ...)

لغات عربی

در اغلب ابیات این منظومه حداقل یک واژه عربی وجود دارد. در پاره ای ابیات سه، چهار... و گاه حتی شش و یا هفت واژه هم به کار رفته است در بعضی ابیات هم حتی یک واژه به کار نرفته است و اگر به عنوان نمونه یکصد بیت اول این مثنوی را بررسی کنیم می بینیم که از مجموع حدود ۱۲۱۵ واژه، ۳۶۱ واژه یعنی چیزی حدود ۳۳٪ عربی است که این، با توجه به عصر شاعر چندان زیاد نیست و تقریباً در حد فُرم اواخر سبک خراسانی و اوایل سبک عراقی است.

لغات مرکب

اگر به عنوان نمونه همان یکصد بیت اول را از جهت تعداد لغات مرکب و مرکب وندی بررسی کنیم خواهیم دید که غیر از ترکیبات عربی چون رب العالمین، تعالی الله، معاذ الله و... کلمات مرکب فارسی نیز کم است و از ۱۲۱۵ واژه تنها ۱۲ واژه «روسیاهی، پر قصور، ناپخته کار، کمیاب، دربند، خورده بین، دماغ آرای، دسته گلها، خویشتن، سرگردان، دسترس» مرکبند.

بعضی واژگان مرکب فارسی دیگر: پرمصلحت (۱۰۹)، پر حکمت (۱۰۹)، ننهاده دست (۱۱۰)، دمساز (۱۳۱)، بال و پردار (۱۴۸)، بارگاه (۱۶۳)

اسم ذات و معنی: در بررسی صد بیت اول فوائح پس از کنار گذاشتن حروف، ضمائر و فعلها، از بین ۴۳۴ اسم، ۱۳۲ اسم ذات و ۳۰۲ اسم معنی یافته شد.

از جمله اسمهای ذات: «احمد، شه، محمد، انسان، نقطه، خط، خمیر، الله، کشتی، بال، چشم، مسک، باغ، دوستان، رخ، پشت، شب، روز، می، گردن، نای، گوش، پا، ساقی، صهبا، مو، آب، جو، ذره، خورشید، نور، شمع، بیابان، آفتاب، دل، دست، پرده، صورت، باز، ساعد، قطره، حرف، کلام، خلق و...»

اسمهای معنی: «کمال، خداوندی، فقر، امر، مدح، سپاس، نمط، درود، حمد، سلام، بدتر، رد، بد، شگفت، غنا، مطلق، آموزش، رمز، ادب، ناپخته کار، آمرزگار، تلافی، ایمان، بهره، مطمئن، عنایت، گنه، استدلال، خوش، ابد، ازل، فرق، جلال، جمال، ذات، تقاضا، احسان، اسلام، معانی، غیب، شادی، مفهوم، دلیل، مدلول، وحدت، امکان، توحید، خلاف، تشبیه، شک، فهم، حیات، روح، واجب، ممتنع، ممکن، هویدا، پنهان، پیدا، ارادت، خواهش، تکلف، حد، منزله، تکوین، تحقیق، فطرت، شرع، اذن، خاموشی، پیش، بقا، حقیقت، سکوت و...»

به کار بردن معادل فارسی ادات تشبیه «مثل»

که هر وصفش ثبوتی وصف سلبی
صفت ذاتیش چون ذات بیچون
کنم صدیق سا تصدیق قلبی (۵۰)
ز درک عقل فهم خلق بیرون (۷۱)
سایر موارد (طرز: ۹۱)، (بدانسان: ۱۴۲)، (ذُررسا: ۱۸۲)، (چه‌گون: ۲۷۳)، (گویا: ۳۱۹)، (آن‌سان: ۳۵۷)، (آن‌گونه: ۴۷۸)
به کار بردن بعضی واژه‌ها که امروزه مهجور و متروک‌اند:

به باغ غیب اگرچه غنچه‌هایند
غنجه: ناز، کرشمه
به دیگر جلوه ای در غنجه آیند (۳۱)

به کار بردن واژه «ساده» در معنی «صاف، بری، پاک، زدوده»:

صفات فعل نزد بعض ساده
قدیم و از حدوث استند ساده (۹۶)

به کار بردن واژه «بر» در معنی «سر و سینه، آغوش، تن»:

پس از مخلوق برگ مرگ در بر
به کار بردن «بر» در معنی «نزد، پیش»:
به خلق و بعث پیش از خلق بر در (۱۷۲)

که رنگ این دگر و آن یک دگر شد
ز فیض قدس هر یک در خور خویش
بر هریک از آنسان جلوه گر شد (۳۵۷)
نضیب خویش گیرد در بر خویش (۴۲۷)
به کار بستن «سربه‌سر، سراسر، سرتاسر، سراپا، سرتاپا، سرتابه‌پا و پای‌تاسر» در معنی «تماماً، به تمامی و کاملاً»

ز کلی جزئی و از جا و ارجا
جهان یکسر از این‌سر تا به آن‌سر
ز ازمان از همه عالم سراپای (۷۹)
همه گوش و همه هوشند بر در (۴۰۰)
به تعدیه که حکم «را» را برای مفعول دارد^۱.

به‌بذل مال و جان گفתי که؟ اصحاب
به‌ترک‌خان و مان گفתי که؟ اصحاب (۲۳۶)

به کار بردن حرف «به» در معنی «از نظر، از حیث»:

به ذاتش بی همه در قدس بنشست
به ضبط و ربط و حفظ از بهر اسلام
به بیچونی صفاتش با همه هست (۷۰)
به قدرت در ره تنفیذ احکام (۲۴۹)

به کار بردن حرف اضافه «به» در معنی «با»:

به ناکسها و ناکسهای بسیار
به حدّ و رسم ترکیبی تو داری
توگشتی از ره توفیق بس یار (۲۲)
دم از ترکیب تعریفش بر آری (۱۲۴)
به کار بردن حرف «و» (معیت) در معنی «با»:

من و این سوزش بی پرده نایی

به کار بردن حرف اضافه «با» به جای «با»ی حرف اضافه:

تو در تخریب بیتی و به تعجیل
ابا بیل از پی تو شد ابا بیل (۴۴۶)

^۱ - این «به» فقط با فعل «ترک گفتن» دیده شده است، عوض اینکه بگویند «چیزی را ترک گفتن» می‌گفتند: «به ترک چیزی گفتن» (شمیسا: ۱۳۷۴، ص ۲۱۹)

به کار بردن حرف اضافه «به» در معنی «برای»:	
به دفع وهم نمرودی گمانها	بنه بر هر جبل جزوی از آنها (۴۲۸)
به کار بردن حرف «به» در معنی حرف اضافه «در»:	
به باغ غیب اگر چه غنچه هایند	به دیگر جلوهای در غنجهایند (۳۱)
به کار بردن حرف «به» در معنی حرف اضافه «از»:	
از این صورت مرا هم بند بگشای	به ایمان حقیقی بهره بخشای (۲۳)
به ترکیبات اشکالی گذر کن	پس آنکه در نتایجها نظر کن (۴۹۴)
به کار بردن «گر» و «مگر» در معنی «به تحقیق، به یقین، شاید»	
چنان مر غیر را گویند گر چیست	ورا گر چیست گویند آنچنان نیست (۱۲۴)
به کار بردن «گر»، «اگر» و «مگر» در معنی «یا»:	
کسی گر حق و گر حق وی بیند	به گرد حق چه گردی می نشیند (۱۱۹)
به کاربردن حرف ربط مزدوج «اگر... اگر...»	
بقا گر شد و گر تکوین به هشتم	در اینجا بحث تحقیقش به هشتم (۹۵)
به کار بردن «چه» در معنی «چرا»:	
چهای ای ذات؟ ذات و چه چه گفتی؟	چه گفتی در چه افتی در چه افتی (۵۲)
استفاده از «وا» در معنی «باز»:	
جهانم در منم شد برجهانم	به خود ره داده از خود وارهانم (۲۱)
نه مانی وا ز اوصافش به تنزیه	نه ز اوصافش عنان بفکن به تشبیه (۵۰۰)
استفاده از «سر» در معنی «بالا تر، برتر، آغاز، روی»	
از آن سرزد ندا «این ابتداء»	وزاین برپا صدا «این انتهاء» (۶۷)
استفاده از «یک به یک» و «یکایک» در معنی «هر کدام، هر یک»:	
پس از القای یک یک رابه تفصیل	به (اخبرنی) زبان بگشاد جبریل (۳۷۶)
چو خوانی یک به یک را پرگشایند	به سویت چابک و منقاد آیند (۴۲۹)
سایر موارد: (یک به یک: ۴۷۹)	
حذف حمزه آغازین بعضی کلمات:	
افتاده ← فاده کشتیم در پیچ گرداب	بیا کمیاب را کمیاب دریاب (۱۸)
ابراهیم ← نواهای براهیمیت بنمای	مخالف را بگو بر راستی آی (۴۲۴)
سایر موارد: (افشاند ← فشاند در بیت ۸۵)	
تخفیف «اینک» به «نک»:	
تحمل نک که نایی ایستاده	نوا بر لب دم اندر نی نهاده (۴۸۳)
اضافه کردن «و» بعد از همزه آغازی کلمه:	
افتاده ← تمامی بهر علت دست داده	تخلف را چه علت اوفتاده (۴۲۱)

به کار بردن «ار» و «ور» که مخفف «اگر» و «واگر» است:

خودم را پر قصور از مینخوانم
قصوری را از آن بدتر ندانم (۱۲)
به قبر از جنت است و ور سحیر است
سوال از منکراست و از نکیر است (۱۵۵)
موارد دیگر «ار» و «ور»: (۱۵۲ و ۱۹۲ و ۲۳۵ و ...)

به کار بردن «گرفتم» در معنی «بر فرض اینکه»:

گرفتم نقص اندر قابل آمد
ولی فیض سعادت شامل آمد (۴۵۱)

واژه سازی با پسوند «انه» به صورت خاص که «انه» در این موارد معنی «به سبک و روش» دارد.

واژه های قرآنی:

(رسول: ۴)، (اصحاب: ۵)، (حمد: ۸)، (تجیات: ۹)، (اعلی: ۱۴)، (شفیع: ۲۰)، (مطمئن: ۲۴)، (ختام: ۲۸)، (رحیق: ۲۸)،
(منافق: ۳۷)، (حسنی، ذره: ۵۰)، (ذات: ۶۰)، (لاریب: ۶۵)، (کرام الکاتبین: ۱۵۲)، (قعید: ۱۵۳)، (یمین، یسار: ۱۵۳) و ...

سطح نحوی

جملات

کوتاهی و بلندی جملات: جملات گاهی در مصراع و اغلب در بیت تمام میشود. ابیات موقوف المعانی در کل
مثنوی بسیار کم است. همه موارد موقوف المعانی: ابیات (۴ و ۳)، (۱۵ و ۱۴)، (۳۰ و ۳۱)، (۵۰ و ۵۱)، (۲۳۴ و ۲۳۵)،
(۳۳۰ و ۳۳۱)

ساختار جملات

منطق نثری یعنی به ترتیب آمدن فاعل، مفعول و فعل در ساختار بیش از دو سوم جملات به ویژه در جملات
استنادی مشاهده میشود و اغلب جملاتی که این ویژگی رعایت نشده است، فعل در اول جمله آمده است. در معدود
مواردی به دلیل اصرار بر به کارگیری آرایه جناس تعقید دیده میشود از جمله در بیت در بیت ۲۰ که نوعی تعقید
لفظی هم دارد دریافت معنی دشوار میشود و از آن جهت که در بیت قبل توصیفاتی از خداوند داشته است و به
آن ویژگیها ارجاع میدهد بیت قبلش را می آوریم:

ندیدی تو ز من غیر از تعسف
ندیدم من ز تو جز از تطف (۱۹)
بکن نایب مگر از بی ندیدی
شفیع آن ندیدی این ندیدی (۲۰)

بیت دوم تعقید لفظی دارد و ترتیب اصلی ارکان جمله چنین است: این ندیدن من (ندید+ یای متکلم: اینکه جز
عفو و کرم تو را ندیدم) را شفیع آن ندیدنهایت (بندگی و عبودیت از جانب من برای تو) بکن، گرچه این ناید مگر
از بی ندیدی (بی شریکی) مثل خودت. میگوید: خداوند تواز من غیر از نافرمانی و معصیت ندیده‌ای و من از تو غیر
از لطف و عفو و کرم ندیده‌ام؛ پس بیا و این لطف و کرم خودت را که من جز آن ندیده‌ام، شفیع آن ندیدنهای از
طاعت و عبودیت و بندگی من (قصور و کاستیها) که تو جز آن از من ندیده‌ای، قرار بده و مرا عفو کن و این معامله
عجیب جز از کسی که مثل و مانندی ندارد بر نمی آید.

آوردن «واو» عطف در آغاز کلام

آوردن «واو» عطف در آغاز کلام از ویژگیهای سبک خراسانی است که در این متن حتی یک مورد هم دیده نشد.
البته تنها در بیت ۱۱۸ مصراع دوم با واو عطف شروع میشود که آغاز کلام نیست.

زهی گربینیش با چون و چند است
و گروی بیندت پاک و بلند است (۱۱۸)

به کار بردن «واو» استبعاد

چه‌ای ای ذات؟ ذات وچه؟ چه‌گفتی؟ چه‌گفتی؟! در چه افتی در چه افتی! (۵۲)
 ز ظلم و امر بی موقع مقدس کس و از وی سؤال؟ الا که ناکس (۱۱۱)
 موارد دیگر: بزرگانی چنین و سب و طعنه (۲۴۱) خدای وحکم بر وی؟ (۲۹۶)

حذف فعل به قرینه معنوی

تو محتاج و هوايت لایالی منازل خرج خواه و دست خالی (۲۷۹)

فعل

به کار بردن فعل از مصدر «ماندن» به معنی «گذاشتن، رهاکردن»:

بمان: بگذار (که) هذا اکبر) ای دل سوی مه را بمان که را، به خاطر آر مه را (۴۳۶)
 مانی: گذاری چو روز آخرت در روز اول مشاهده شد چرا مانی به مهمل (۲۶۴)

به کار بردن فعل و حاصل مصدر از مصدر «ماندن» به معنی «شبیه بودن»:

ز شک از رو برو پرده نماند یقین داند به وی چیزی نماند (۶۲)

به کار بردن فعل از مصدر «نمودن» به معنی «نشان دادن، آشکارکردن»:

چو با دیگر وجودات اندر آید به هر یک در به طرزی مینماید (۱۸۰)
 سایر موارد: (بنمود: ۳۸)، (روی ننمود: ۲۱۲)، (نماید: ۱۱۳ و ۳۳۵)، (نمودی: ۵۶ و ۳۴۳)، (بنمودیش: ۳۵۴)، (بنمای: ۴۲۴)

فعل امر بدون «ب» (به کار بردن بن مضارع به جای امر):

فتاده کشتیم در پیچ گرداب بیا کمیاب را کمیاب دریاب (۱۸)
 از این صورت مرا هم بند بگشای به ایمان حقیقی بهره بخشای (۲۳)

فعل امر با «می»

ظفر بر جمع هردو برده میدان ربنده گوی معرفت ز میدان (۲۰۲)

فعل امر با «همی»

به محکم معنی محکم همی گیر تشابه را چو اهل زیغ مپذیر (۲۰۴)

به کار بردن «همی» در فعلهای مضارع اخباری و ماضی استمراری

برفت و داده شد خوش دید و بشنید همی جنبید حلقه باز گردید (۲۲۵)
 ز صدر کل همی یابی علم را ز مدح از پس برافرازی علم را (۳۴۹)

به کار بردن فعل با «ب» تأکید یا تزیین

چو دور نوبت ظاهر بگردید زشادی باغ ما ز آنها بخندید (۳۳)

به کار بردن فعلهای غیرشخصی و فعل های با وجه مصدری

ترا ای مدعی باید چه خوردن تل ببریده جان در غم سپردن (۲۲۶)
 ببايد در تأمل پا فشردن خبر کردن کجا و جسم بردن (۲۲۷)

به کار بردن فعل دعایی

دو اسپه مغفرت سويش دوان باد روانش فیض حق بر وی روان باد (۵۲۴)

به کار بردن «آمدن» در معنی «شدن» (مجهول کردن)

حیات آمد یکی از وصف ذاتی
(امام الكل من تلك الصفات) (۷۴)
همین علمی که وی مفهوم آمد
بدان کان تابع معلوم آمد (۸۰)

به کار بردن فعلهای مضارع بدون «می» و «ب»:

چو در خود بینم از بس روسیاهی
نگنجد ای الهی یا الهی (۱)
کدامین از کمالات تو جویم
ترا بعد از خداوندی چه جویم (۲)

در بیت ۱ بینم: می بینم (مضارع اخباری) و در بیت ۲ جویم: بجویم، گویم: بگویم (مضارع التزامی) است.

منفی کردن فعلهای ماضی استمراری و مضارع اخباری با تقدم «می» بر «ن» منفی ساز و «ب» تاکید و تزئین

خودم را پر قصور ار می نخوانم
قصوری را از آن بدتر ندانم (۱۲)
چو اسما را قدیمی می بگویند
ره رجعت به قدرت می پیوند (۹۶)

متعدی کردن فعل به کمک «ان»، «اند» یا «انید»:

ز بحث خود چه عرضی را رسانم
چه سانم از خسانم نز کسانم (۱۱)
دُر صدق و امانت را بسفتند
رسیدند و رسانیدند و گفتند (۲۱۳)

وجه مصدری: در مواردی که فعل دوم (فعل تابع) به صورت مصدر می آید خصوصاً وقتی فعل نخست از مصادر خواستن، توانستن، شایستن، بایستن و... باشد.

تو را ای مدعی باید چه خوردن
تل ببریده جان در غم سپردن (۲۲۶)

اسم

جمع بستن واژه‌ها با «ان» (تمایل به استفاده از «ان» جمع در مقابل «ها» مخصوصاً در واژه‌های مختوم به مصوت بلند)

در این صبحی که بشنیدی به مجمل
کیانها از همه هستند افضل؟ (۲۴۳)
جمع بستن کلمات جمع عربی (بیشتر جمع مکسر):
یکی ز اصنافها باشد مقرب

سایر موارد: (اشخاص ۱۶۶، کتب ۱۷۳، لوازمها ۱۸۵، نتایج ۴۹۴)

مطابقت صفت و موصوف (در افراد و جمع)

به هر شکلی که خواهند اندر آیند
عملهای عجایب می نمایند (۱۵۰)
چهار اصناف و چار اشخاص هستند
ز جمله افضلند و خاص هستند (۱۶۲)

ترکیبات مقلوب

ز سر گردان فلک تخصیص آید
نجنبد بحث جنبش را نماید (۸۳)
سایر موارد: (برحق ذات معبود ۳۱۲، مرده آتش ۳۹۵، حیات آب ۳۹۵)

به کار بردن مصدر مرخم به جای مصدر

تمام عالم (أعنی ماسوی الله)
نبود اندر عدم از بود آگاه (۱۳۷)
بلا ناید اگر بیند بلا را
نعم داند نعم گفت و بلی را (۳۶۷)

سایر موارد: (بود ۱۳۸، بود ۱۷۹، گفت ۲۲۴، بود ۲۹۰)

حرف اضافه

آوردن دو حرف اضافه بر سر یک متمم

به کثرت در بود امکان آفات (بل التوحید اسقاط الاضافات) (۶۰)
سایر موارد: (به ساعد بر ۸۵، مر غیر را ۱۲۶، به چیزی در ۱۳۳، به هریک در ۱۸۰، به پهلوی بر ۳۲۵)

به کاربردن ترکیب های حرف اضافه «به» یا «این»، «آن» و «او» (بدین، بدان، بدو)

بدین هژده هزاران عالمت گو چکیده قطره ای از قدرت او (۸۷)
چو قدرت رو به اعدامش نماید بدانسان با عدم دمساز آید (۱۴۲)
سایر موارد: (۱۵۸)

به کار بردن جز با حرف اضافه «از»:

نباشد بر سریر ذروه بود جز از الله بر حق ذات معبود (۳۱۲)
ندیدی تو ز من غیر از تعسف ندیدم من ز تو جز از تطف (۱۹)

ضمیر

جابه جایی ضمیر (جهش ضمیر)

الف) ضمیر متصل به فعل مربوط به متممهای فعل است:

بگیریدم: بگیریدم در این منزل سپردن غنای نی سنای می به گردن (۴۵)
سایر موارد: (مدانشان ۱۷۵، بنمودیش ۳۵۴)

ب) ضمیر متصل به اسم مربوط به اسم است:

وهمت: سرت آواز کرده پات آواز چرا وهمت به جرأت گشته دمساز (۱۲۹)
سایر موارد: (توبصافت چه نسبت ای مکتر ۱۲۱، زمکن هریکی چیزیش دردست ۱۵۱، اگربراسم ذات شوق وقف است ۲۰۴، درون از خارانکارش مکن ریش ۲۳۱)

ج) ضمیر متصل به اسم مربوط به فعل است:

ویت: تقدم از ویت گر رفت از یاد ز تو شکی ندارد خانه آباد (۵۰۳)

به کار بردن ضمیر شخصی برای اشیا و غیر جانداران

حساب از «دسته گل ها» بودمفهوم به نام وی «فوائح» گشت معلوم (۳۴)
بها این پارسی را پار، سی بود ورا امسال قیمت بیست بنمود (۳۸)
سایر موارد: (وی: علم ۸۰، او: مقدورات ۸۶، وی: کلام نفسی ۹۰، او: اسماء الله، قرآن ۱۹۷، ورا: منظومه فوائح ۳۸، دل ۴۵۰، وی: منظومه فوائح ۵۰۹)

آوردن ضمیر منفصل (من، تو، او) به جای ضمائر مشترک خود و خویش

گمان نبود اگر دانی تو جایش به تو جایز بود وی اقتدایش (۵۰۵)
گمان نمیرو که اگر تو جایگاهش را بدانی به خودت اجازه دهی که او به تو اقتدا کند.

مفعول

صرفه جویی در آوردن حرف «را»ی نشانه مفعول

چو شه بازش به ساعد برنشانده به سوی صید ممکن پر فشاند (۸۵)
نمونه موارد دیگر ابیات (۹۲ و ۹۳ و ۱۱۹ و ۳۰۵ و ...)

آوردن «مر» قبل از مفعول

مولوی در تمام فواید تنها یک بار «مر» را به عنوان حرف اضافه‌ی قبل از متمم به کار برده است.
چنان مر غیر را گویند گر چیست ورا گر چیست گویند آنچنان نیست (۱۲۴)

انواع «را»

علامت اضافه «فک اضافه»

هر آن حکمی ز نزد شارع آمد زمان و مصلحت را تابع آمد (۴۶۸)
موارد دیگر: ابیات (۳۸ و..)

«را»ی به معنی «برای»

هرآن چیزی قدم را لازم آمد به سوی بود عینی عازم آمد (۱۷۹)
موارد دیگر: ابیات (۳۰ و..)

«را»ی به معنی «به»

از آن نوری که حق داد انبیا را منور ساخت سرّ اولیا را (۲۲۸)
موارد دیگر: ابیات (۹۶ و..)

«را»ی به معنی «از»

ز ماران جو به دست راست چاره عصا را ساز مار مارخواره (۴۷۳)
«را»ی زائد بعد از مسند الیه

نه بودی از سفر بر وی اثر هیچ نه از معروفیش کس را خبر هیچ (۳۶۵)
ز صحبت در جماعت رحمت آمد فضیلت صحب را از صحبت آمد (۳۸۰)

قید

استعمال قیود «نیک، صعب، سخت، عظیم» به جای بسیار و فراوان و خیلی

چو فیاض وجود و جود انداخت نظر را در قوایل نیک بشناخت (۳۵۶)

«گه» و «گاه» به جای گاهی

به قد روز و شب بر طبق دلخواه قبای گه دراز و گاه کوتاه (۳۳۰)
به یک زن گه رخ امر مطاع است به عهد تو ز مثنی تا رباع است (۴۷۲)
موارد دیگر: در ابیات (۴۷ و ۱۸۱ و ۱۸۲ و ۴۸۶ و ۴۹۵)

نه «در نقش قید نفی» (نه‌یی که فعل را منفی میکند: نه چنین است به جای چنین نیست).

نه تو یابی چو من ناپخته کاری نه من یابم چو تو آمرزگاری (۱۷)
نه مُدّه در وساطت پا نهاده نه دخلی بهر ماده روی داده (۱۳۹)

ب. ویژگی‌های فواید در سطح ادبی

صنایع بیانی

استفاده هنرمندانه مولوی از صنایع بیانی، بدیع لفظی و معنوی در منظومه فواید چشمگیر و فراوان است. البته از میان اقسام شیوه‌های بیانی از جهت کمیت و فراوانی بیشترین بهره را از کنایه و تشبیه برده است و البته استعاره-های (مکینه) و صریح وی را نیز نباید نادیده گرفت؛ از مجاز هم در بعضی جاها استفاده کرده است. شیوه‌های بیانی مولوی:

تشبیه: تشبیهات فوائح در پاره‌ای موارد، همچون تشبیهات متون سبک خراسانی ساده و حسی به حسی است و در پاره‌ای موارد عقلی؛ اما اغلب تشبیهات از نوع عقلی حسی است و تشبیه حسی به عقلی اصلاً ندارد. از جهت ذکر یا حذف شدن ارکان تشبیه همچون متون سبک عراقی تشبیهات بلیغ اعم از اضافی و اسنادی بیشتر مورد استفاده قرار گرفته است. تشبیهات مفصل و مرسل نیز به کاربرده است و شاعر در مشبه قرار دادن واژه «بود» بودن، وجود» خصوصاً در تشبیهات بلیغ اضافی اهتمام بیشتری داشته است.

نمونه‌هایی از تشبیهات مفصل، مرسل و بلیغ شاعر:

الف) تشبیه‌های اسنادی (مجممل مرسل و مجممل موکد):

من بی ناله بی پا چون درآیم	مگر در گردن غیری در آیم (۴۴)
موالید ار جماد و ور نبات است	چو حیوان شوقمند امهات است (۴۰۷)
همین تقدیر و تدبیری که گفتیم	ره پای دلیلت بود؛ رفتیم (۳۳۸)
گرفته محض باطن نادم آمد	شریعت را طریقت خدام آمد (۵۱۳)

و در ابیات ۳۲۹ و ۳۹۸ و ...

ب) تشبیه‌های اضافی:

ز دیده زنگِ ظلمت را زداید	دلم تصدیق رؤیت را نماید (۱۱۵)
به اورنگِ حدوث از وی نشسته	به او رنگِ حنای بود بسته (۱۳۸)
ز گردابِ رذایل مانده معصوم	پی هریک مقامی گشته معلوم (۱۴۶)
نباشد بر سریرِ ذرّۀ بود	جز از الله برحق ذات معبود (۳۱۲)

نمونه‌های دیگر: باغ غیب (۳۱)، ره تکوین (۹۲)، گوی تعلیل (۱۰۸)، چوگان تاویل (۱۰۸)، برگ مرگ (۱۷۲)، چشمه صدق (۱۹۰)، گوی معرفت (۲۰۲)، دُر صدق و امانت (۲۱۳)، کأس ممات (۲۱۴)، خار انکار (۲۳۱)، سریر حکم و تدبیر (۲۵۱)، کشور دین (۲۵۲)، چراغ دانش (۲۶۳)، عرصه بود (۲۹۲)، ابر خامه (۳۱۱)، سریر ذروه (۳۱۲)، آیین تفحص (۳۲۱)، گرد تندس (۳۲۷)، سرای من عرف (۳۳۲)، سلوای دل (۳۴۶)، مداد بحر (۳۸۲)، سراب حکمت (۳۹۲)، منجیق صبر (۴۳۱)، چشمه حُسن (۴۴۱)، طوفان فصاحت (۴۷۵)، تخم بی‌صبری (۵۰۷) و ...

استعاره: قدرت تخیل مولوی را در ایجاد تعابیر و تصاویر زیبا، میتوان به وضوح در استعاره‌هایش دید. استعاره‌های مکینه و تشخیص‌هایش هم زیبا است. استعاره‌های مکینه‌اش بیشتر به صورت اضافی و به ندرت گزاره‌ای و منادایی است و در مجموع از استعاره به نسبت تشبیه و کنایه، کمتر استفاده کرده است.

استعاره مصرحه

فتاده کشتیم در پیچ گرداب	بیا کمیاب را کمیاب، دریاب (۱۸)
کشتی: وجود	

ختم این رَحِیق نشئه تمکین	زاسلام و زاحسان زوست مشکین (۲۸)
رحیق: منظومه الفوائح	

درون داده برون از بینوایی	همه ای گنج پنهان از کجایی (۴۲۰)
گنج: ذات حق	

سایر موارد: (برد یمانی: منظومه فوائح ۳۶)، (شه: ذات حق، باز: قدرت حق، ساعد: اراده حق ۸۵)، (در: سخن ۳۴۴)، (چراغ: دل، گوهر: عقل، کوکب: راهنمای دور ۴۳۸)، (نی: انسان کامل، مرشد: ۴۸۴)، (کف: زیبایی ظاهری زودگذر ۴۴۱)، (مغز: باطن ۵۱۲)، (جام: اندیشه یا دیوان اشعار ۵۲۳)

انواع استعاره‌ی مکنیه

الف) اضافی

بلی گر دیده دل خُرده بین است تقاضای چنان ایچن چنین است (۲۷)
فقیر نفس عهد از دست داده گنه پنبه به گوش هَش نهاده (۴۱)
نباشد بر سریر ذروه بود جز از الله برحق ذات معبود (۳۱۲)
سایر موارد: (چشم ایمان ۲۶)، (رخ میل ۳۷)، (قد روز، قد شب ۳۳۱)، (پای دلیل ۳۳۸)، (گوش هوش ۳۶۲)، (عطر ابیات ۳۹۶)، (دل معلول ۴۰۶)، (روی گل ۴۰۹)، (گوش سِر، چشم جان ۴۳۴)، (سروش حکمت ۴۷۴)، (دامن دشت ۵۰۹)، (چشم دل ۵۱۴)

ب) گزاره‌ای (تشخیص)

گنه پنبه به گوش هَش نهاده (۴۱)، ازل بالا ابد پایین دویده (۶۴)، فَمَن نفسک سلامش میرساند (۳۰۵)، ز بهر روی گل بلبل به ناله [است] (۴۰۹)، پیاله نگه را دوخته بر می پیاله: پیاله نگه را بر می دوخته است (۴۰۹)

ج) منادایی

چه اید اوصاف؟ کلنا کمال: یعنی ای اوصاف... (۵۳)، کمالا آخرت؟ [چيست] فرض محال: یعنی ای کمال... (۵۳) میان اهل دل ای دل خود آرا (۵۵) حیات آبی بریز ای باد دامن (۳۹۵)

مجاز: مولوی در فوائح از مجاز کمتر از سایر انواع بیانی استفاده کرده است. نمونه‌های مجاز در فوائح:

ز صماخ و جفون و کام و حلّش منزه کن مدان از طرز خلّش (۹۱)
به ظاهر ذائق کاس ممانند ولی اندر مراقد با حیانتند (۲۱۴)
طلوعش مکه را شد شادی آمیز غروبش در مدینه ماتم انگیز (۲۱۶)
امم را هست هر یک در سر خود تمنّا از در پیغمبر خود (۴۱۴)
که به ترتیب صماخ و جفون و کام و حلّ: به علاقه جزئیّه (اعضا و جوارح)، کاس: به علاقه ظرفیه (شراب)، مکه: به علاقه محلیّه (مردم مکه)، سر: به علاقه محلیّه (اندیشه و آرزو)، و...

کنایه: مولوی با به کار بردن کنایه‌های مناسب بیانش جزالت و استحکام خاصی پیدا کرده است و با همین شیوه است که در یک عبارت کوتاه پیامی طولانی را که در حالت عادی جز با چند جمله بیان نمیشود به مخاطب انتقال میدهد و به لطف همین کنایه‌ها چنانکه در مختصه‌های نحوی اشاره شد جملاتش اغلب کوتاه و گاه حتی در مصراع تمام میشود.

نمونه‌هایی از کنایه در فوائح :

چو در خود بینم از بس روسیاهی ننگ‌جد ای الهی یا الهی (۱)
روسیاهی: گنهکاری، شرمندگی
فتاده کشتیم در پیچ گرداب بیا کمیاب را کمیاب! دریاب! (۱۸)
در پیچ گرداب افتادن: گرفتار گناه شدن، کمیاب اول: ناظم، کمیاب دوم: خداوند
فقیر نفس عهد از دست داده گنه پنبه به گوش هَش نهاده (۴۱)

پنبه در گوش هوش نهادن: غافل کردن کردن عقل

سایر موارد در ابیات:

دربند: گرفتار (۱۴)، به گردن گرفتن: عهده دار شدن (۴۵)، موبه‌مو: دقیقاً، بی‌کم و کاست (۴۷)، آب باز جستن: آبرومند و محترم شدن، ارزشمند شدن، به کمال رسیدن (۴۸)، در چه (مخفف چاه) افتادن: هلاک شدن، تباه شدن (۵۲)، باز به ساعدنشدن: به شکار رفتن، قصدکاری کردن (۸۵)، بر چشم دست نهادن: چشم را بستن، نابینا کردن (۱۱۰)، دست‌زدن: ۱- اقدام کردن، ۲- شادی و نشاط کردن (۱۱۷)، به فتراک بستن: حمایل کردن، همراه خود داشتن (۱۲۲)، بی‌نشان: خداوند (۱۲۳)، دیده‌بگشای: دقت کن (۱۳۶)، به اورنگ حدوث نشستن: به وجود آمدن (۱۳۸)، بال‌وپرداشتن: قدرت و توانایی داشتن (۱۴۷)، برادر بودن: حاضر بودن (۱۷۲)، باریکبین: نکته سنج (۱۹۷)، گوی بردن: فایق آمدن، موفق شدن (۲۰۲)، به کالای کسی بالا نمودن: به سبک و روش کسی ظاهر شدن و رفتار کردن (۲۰۵)، ذائق کأس مامت: مرده (۲۱۴)، سر بر حجر سودن: ناراحتی و عصبانیت (۲۳۵)، روح کونین: حضرت رسول (ص) (۲۴۶)، بر سریر حکم و تدبیر تشستن: فرمانروا بودن (۲۵۱)، صاحب‌جای محمود: پیامبر اکرم (ص) (۲۷۲)، بانی مبنای پرگنج: خداوند تعالی (۳۰۹)، بر سریر ذروه‌ی چیزی بودن: حاکم و فرمانروای مطلق چیزی بودن (۳۱۲)، به پرده: پوشیده (۳۴۷)، بقیام ریختن: جنگ ناکرده عاجز شدن (۳۶۹)، زانوبه‌زانو: نزدیک و صمیمی (۳۷۲) سرپیچیدن: مخالفت کردن (۴۶۲ و ۳۷۸)، درون کوره بودن: سوختن از شدت عشق (۴۱۲)، گنج پنهان: خداوند تعالی، مرشد (۴۲۰) عنان افکندن: واگذار کردن اختیار (۵۰۰)، تخم بیصبری به دل پاشیدن: بیقراری، نا آرامی پیشه کردن (۵۰۷)، دو زبانی: منافق بودن، دو رویی (۵۲۱)، دو اسبه دویدن: به سرعت دویدن (۵۲۴) و...

صنایع بدیع معنوی: به تناسب از همه انواع صنایع بدیع معنوی استفاده کرده است.

تلمیح

شه فقر تمام و فخر سرمد	از آن رو احمد و زین رو محمد (۳)
ز قرنی تا به قرنی هردو یا را	تو را یارا بود بنگر تو یارا (۴۰)
نُبد در جان مجنون هیچ میلی	بجز از میل لیلی غیر لیلی (۴۱۰)

مراعات نظیر

به هر پرده کند آن نغمه تاثیر	مکن بر اهل بزم هیچ تقصیر (۴۵۹)
ز بهر روی گل، بلبل به ناله	نگه را دوخته بر می پیاله (۴۰۹)

لف و نشر

مرتب: کمی گوی بسی بشنو بسی بین	زبان و گوش و دیده گویدت این (۵۲۲)
مشوش: اگر بر اسم ذات شوق وقف است	وگر در مایلی میلّت به عطف است (۲۰۴)
نعم را با خلف آلاي بالا	به کالای سلف بنمای بالا (۲۰۵)
مرتب: زهی از غایت بیغایتی رد	جواب عرض و ذات و گفت سرمد (۲۲۴)
برفت و داده شد، خوش دید و بشنید	همیجنبید حلقه بازگردید (۲۲۵)

توضیح ابیات ۲۰۵ و ۲۰۴: در مصراع اول بیت اول به شوق بر توقف بر اسم ذات (الله) در آیه ۷ آل عمران دارد با مصراع دوم بیت دوم که اشاره بر نظر و دیدگاه علمای سلف دارد و مصراع دوم بیت اول که به تمایل به عطف ادامه آیه (والراسخون فی العلم) اشاره کرده است با مصراع اول بیت دوم که به دیدگاه علمای خلف نظر دارد، لف و نشر مشوش میسازد.

ایهام

به‌وی دانش چو دانی بی‌جهت است
 تو با صافت چه نسبت ای مکدر
 موارد دیگر: ۴۰ و ۱۴۷ و ۱۵۰ و ۱۹۹ و ...
 مزن بر نفی دیدن بیجهت دست (۱۱۷)
 چه بازی در پی عنقایی بگذر (۱۲۱)

تضاد

ز واجب ممتنع ممکن هویدا
 به مابین آی از افراط و تفریط
 و بسیاری نمونه‌های دیگر
 ز پنهان و ز نابود و ز پیدا (۷۸)
 که جبر و کره تفویض است و تسلیط (۳۰۴)

طنز

چو حق راضی، پیمبر بود خشنود
 کسی قل کل به استدلال داند
 و ابیات ۵۲ و ۲۵۸ و ... همچنین ابیات ۲۵۳ تا ۲۵۸ همگی طنز درمورد مسئله معصومیت غیر انبیاست.
 چه سود از سرخسودی بر حجر سود (۲۳۵)
 فمّن نفسک سلامش میرساند (۳۰۵)

پارادوکس

شه فقر تمام و فخر سرمد
 غنای مطلق از کل، باز در بند!
 از آن رو احمد و زین رو محمد (۳)
 تعالی الله زهی اعلی خداوند (۱۴)

پای‌بندی به سنتها

میتوان گفت بیشترین و برجسته‌ترین شاهکارهای ادب فارسی در حوزه ادبیات غنایی قرار دارد و آنچه که به عنوان سنتهای ادبی فارسی شناخته شده است مضامینی است از جنس غنایی و حول محور عشق؛ لذا از منظومه فواید که منظومه‌ای تعلیمی است انتظاری نمی‌رود که در پایبندی به سنتهای ادبی چیزی برای گفتن داشته باشد با این وصف و به دلیل طبع نازک ناظم و اندیشه‌های عرفانیش که به دنیای ادب غنایی متعلق است بعضی از سنن ادبی را میتوان در این منظومه ردیابی کرد. چنانکه در این منظومه عقل، ایجاد حصر میکند و تنگ‌نظر است. (بیت ۱۹) گل یا غنچه مشبه به معشوق است و میخواهد جلوه‌گری کند. (بیت ۳۱) می درخشان و جذاب است. (بیت ۴۵) و صفایش حقایق را افشا میکند. (۱۱۳) فلک سرگردان است. (بیت ۸۵) صبا پیام‌رسان عشق است و گل و غنچه با او رابطه دارند. (بیت ۳۹۰) باد احیاگر و شکوفاکننده عاشق و معشوق (غنچه) است. (بیت ۳۹۷). معشوق ناز میکند و گاه خود را در حجاب از عاشق قرار میدهد. (بیت ۴۰۰) بلبل عاشق گل است. (بیت ۴۱۱) و همواره در فراقش مینالد. (بیت ۴۱۱) عاشق همیشه دل‌افگار و نالان است. (۴۱۴ بیت). میل عاشق همیشه و فقط به جانب معشوق است. (بیت ۴۱۳) مجنون و فرهاد نماد عاشق و لیلی و شیرین نماد معشوق هستند. (ابیات ۴۱۱ و ۴۱۲) از اصطلاحات بازی شطرنج نیز استفاده کرده است. (بیت ۱۲۰) عنقا نماد شکوهمندی و یزدان است. (بیت ۱۲۱) و از نظر قالب و شکل شعری مولوی به شیوه معمول و مرسوم مثنوی سربازی عمل کرده است.

صنایع بدیع لفظی:

در بخش موسیقی کناری و درونی از صنایع بدیع لفظی گفتیم اما لازم به ذکر است که سعی وافر مولوی در به کار بردن صنایع بدیع لفظی قابل توجه بوده و میتوان گفت که فورگراندینگ یا برجستگی زبانی مولوی در فواید است. «در مکتب شعری پراگ گاه لغات و عبارات غریب و غیر منتظره و خروج از هنجارهای عادی زبان از روانی کلام میکاهند و توجه خواننده را جلب میکنند و قدرت پیشبینی و حدس خواننده را که معمولاً با ابتذال متن همسو

است، کم میکنند.» (شمیسا: ۱۳۷۴: ۲۷۶) به عنوان مثال در دو بیت زیر به خاطر اصرار بر استفاده از جناس تام از روانی کلام کاسته و البته توجه خواننده جلب میشود:

ز قرنی تا به قرنی هردو یا را تو را یارا بود بنگر تو یارا (۴۰)

بیت تلمیح دارد به حدیث نبوی «خیر القرون قرنی ثم الذین یلونهم، ثم ...» و قرنی اول لفظ پیامبر (ص) است که مرکب است از «قرن+ی متکلم» و قرنی دوم سخن مولوی است و اشاره به زمان خود دارد یعنی «قرن+ی= عصر مولوی» شاعر میگوید: اگر تو ای یار، که فرصت و مجال بررسی هردو «یا»ی متکلم وحده که در «قرنی» از سخن پیامبر (ص) و «قرنی» سخن من آمده است را داری، بنگری، متوجه میشوی که چه فاصله بسیاری هست.

چه ای ای ذات؟ ذات و چه؟ چه گفتی چه گفتی در چه افتی در چه افتی (۵۲)

چه ای (= چه هستی) ای ذات خداوند؟ و یا خود میگوید که: ذات خداوند و پرسش از چه و چیستی او؟ چه گفت: (سخن) بیجا و نادرست؟! و باز هم به خود میگوید: چه گفتی ای مولوی، یا چه میخواهی بگویی؟ در چه: (سخن گفتن) از او که بیفتی، در چه: (چاه) می افتی!

ج. ویژگی‌های فواید در سطح فکری

این که فواید یک اثر یک اثر درونگرا و انفسی است، اگر آن را به دقت بخوانیم متوجه میشویم که در واقع شرح حدیثی نبوی است که در آن ایمان، اسلام و احسان تعریف شده است. مولوی در لابه لای مباحث کلامی هر جا که فرصتی دست داده است نسبت به طرح اندیشه‌های صوفیانه خود مبادرت ورزیده است؛ مثلاً در ختام کتاب در فوحه ثانی از آنجا که از آمدن جبرئیل به خدمت پیامبر و زانو به زانو نشستن با او و مخاطب قراردادن پیامبر سخن میگوید

ز صحبت سرمپیچ ای سالک راه ولی نه هر کسی، با آن دل آگاه (۳۷۸)

تا آخر آن بند یعنی ۱۷ بیت را به ضرورت همصحبیتی و تبعیت از ولی و رابطه مرید با مرشد کامل و مکمل میپردازد. در توسل به پیر و مدد خواستن از انفاس مشایخ چنین میگوید:

ولی دشوار شد بی همت پیر طلب کن تا بیابی دامنش گیر (۳۴۰)

مرید از هر طرف با شورش و آه ز انفاس مشایخ شد مدد خواه (۴۱۵)

و با ترکیب اندیشه‌های عرفانی و اعتقادات کلامی که فاعل همه فعلها را خداوند و طبق اراده مطلق او میداند و در دایره همین باور است که طالب به مطلوب و عاشق به معشوق میرسد و اگر او تعالی نخواهد و صالی هم نخواهد بود،

نه این سر را همین عادات و کیش است از آن سر شوقمندی نیز بیش است (۴۱۷)

و این همان است که در اصطلاح عرفان به «عنایت» تعبیر میشود.

از بابت غمگرایی و شادیگرایی فواید میتوان گفت که به واسطه غم عشق و اندیشه ناظم از قیامت و رضایت وجود واجب، غمگرایی او بیشتر از شادیگرایی به چشم می‌آید. عشقگرا بودن اثر واضح است و نیازی به استدلال ندارد.

نوآوریها و دنباله رویهای شاعر: در حوزه زبانی و لغوی به کمک فرایند افزایش واجی و آوردن الف بر سر کلمات، واژه «زمان» را به صورت «زمان» به کار برده است که از موارد عدول از هنجار و گزینش خاص ایشان محسوب میشود. و در حوزه فکری در ترتیب ارائه موضوعات کتاب متفاوت از سایر کتب کلامی و مطابق ترتیبی که در حدیثی نبوی آمده عمل کرده است و در مبحث صفات ذات برخلاف برخلاف علمای اشعری، صفت قدرت را تابع صفت اراده حضرت حق میداند. در رهنمودهای صوفیانه شاعر و استفاده‌های مستقیم از بعضی ابیات، به وضوح تأثیر

صاحب فوائح از مثنوی معنوی بالاخص نی‌نامه و گلشت راز شیخ محمود شبستری، آثار عطار و نظامی و جامی را میتوان دید. در کنار عنوان عربی (النظره الثانیة فی اثبات...) از جهت اول، ابتدا بیت «زهی نادان که او خورشیدتابان/ به نورشمع جوید در بیابان» را از گلشن راز، و بعد بیت «آفتاب آمد دلیل آفتاب/ گردلالت بایدازوی رو متاب» را از مثنوی به عنوان توضیحاتی در مورد آن عنوان تضمین کرده است. در نسیم هفتم گویی نینامه را مرور میکنیم و در بخیه سجاف تاثیرپذیری از عطار و هفت شهر عشق وی مشهود است. تضمین بیت (۱۴۱): «اگر تکوین به آلت شد حواله / چه آلت بود در تکوین آلت» در بحث حدوث عالم از خسر و شیرین نظامی و همچنین بیت پایانی منظومه از هفت اورنگ جامی نیز دلائلی روشن بر تتبع فکری و اعتقادی آثار این بزرگان دارد.

نتیجه‌گیری:

۱. از نظر لغوی در اغلب ابیات حداقل یک واژه عربی وجود دارد که با توجه به عصر شاعر چندان زیاد نیست. تکرار واژه در سطح محور افقی ابیات زیاد نیست ولی در سطح محور عمودی ابیات بعضی کلمات را بسیار تکرار کرده‌است که میتوان از مختصه‌های لغوی سبکی فوائح به شمار آورد. همچنین به کار بردن حرف اضافه «اندر» توجه‌برانگیز است.
۲. یکی از ویژگیها و قابلیت‌های زبان فارسی فرایند افزایش واجی و آوردن الف بر سرکلمات است که شاعر در بیت ۷۹ با آوردن الف بر سر واژه «زمان»، آن را به صورت «زمان» به کار برده است که از موارد عدول از هنجار و گزینش خاص ایشان محسوب میشود.
۳. از عوامل دخیل در سبک، لهجه و استفاده از لغات محلی است که در این منظومه از بعضی واژه‌های کُردی چون پیغمبر به جای پیغمبر (ابیات ۳۸۹ و ۳۹۱)، راسی به جای راستی (بیت ۱۹۶) و بابه و داده به جای بابا و آبی (بیت ۳۶۴) استفاده کرده‌است.
۴. جملات اغلب در بیت و گاهی در مصراع تمام میشود. منطق نثری در ساختار حدود نصف جملات به‌ویژه در جملات اسنادی مشاهده میشود و در غالب جملات امری، فعل در اول جمله آمده است. صرفه جویی در آوردن «را» که در کوتاه‌تر بودن جملات مؤثر است در فوائح قابل توجه است.
۵. از جهت موسیقی بیرونی وزن «مفاعیلین مفاعیلین فعولن» که وزن خاص داستانهای عاشقانه و بعضی مثنویهای عرفانی است، با محتوای فوائح که اثری درونگرا و کلامی عرفانی است مطابقت دارد.
۶. از جهت موسیقی کناری، به جهت مردّف بودن حدود یک پنجم کل ابیات. مُردّف بودن و نزدیک به یک سوم ابیاتی که مُردّف نیست و به کار بردن انواع جناس و سجعهای متوازی در قافیه‌های ابیات بسیار غنی است.
۷. از بین آرایه‌های بیانی بیشترین بهره را از کنایه برده و سخنش را با به کار بردن کنایه‌های مناسب جزالت و استحکام خاصی داده است. پس از کنایه بیشترین استفاده را از تشبیه کرده است. اغلب تشبیهات، عقلی به حسی و بلیغ اضافی هستند. و همین تشبیهات بلیغ در ایجاز و کوتاهی جملاتش مؤثر بوده است. مشبه بیشتر استعاره‌های مصرحه مفاهیم معنایی چون ذات حق، خدا، وجود، باطن، دل، منظومه فوائح، سخن، اشعار جامی، و... است. استعاره‌های مکنیه‌اش بیشتر از نوع اضافی و مشبه‌به محذوف حدود دو سوم آنها انسان است یعنی تشخیص هم دارند.
۸. به تناسب از انواع صنایع بدیع معنوی چون تلمیح، ایهام، پارادوکس و... استفاده کرده است. از نظر قالب شعری به شیوه معمول مثنوی سرایی عمل کرده است.

۹. منظومه فوایح یک منظومه تعلیمی است لذا انتظاری نمی‌رود که در باب پایبندی به سنتهای ادبی چیزی برای گفتن داشته باشد؛ با این وصف و به دلیل طبع نازک ناظم و اندیشه‌های عرفانیش بعضی از سنن ادبی را میتوان در این منظومه ردیابی کرد.

۱۰. از نظر فکری باتوجه به اینکه فوایح یک اثر تعلیمی است، و به جهت آموزش اندیشه قیامت‌هراسی که یکی از تعالیم این منظومه عقیدتی است بیشتر غمگراست. فوایح اثری تعلیمی، درونگرا و انفسی و معرفتی است.

۱۱. مولوی در چینش و تبویب موضوعات فوایح متفاوت از سایر کتب کلامی مشهور چون الابانه عن اصول الدیانه، العقائدالنسفیة، شرح عقائد تفتازانی و... عمل کرده است؛ در واقع مطابق روایتی از پیامبر اکرم(ص) که در صحیح مسلم آمده است اقدام کرده است.

۱۲. طبع لطیف و صوفیانه مولوی با مباحث اختلافی چندان سازگار نیست. لذا در بحث صفات ذات که بین اشاعره و ماتریدیه اختلاف هست، بسیار گذرا به صفات بقا(از عقاید شاعره) و تکوین(از عقاید ماتریدیه) اشاره‌ای میکند و از این مبحث صرفنظر و به دو بیت بسنده میکند.

ره تکوین ابومنصور پیمود

بقا را اشعری هشتم بفرمود

در اینجا بحث تحقیقش بهشتم

بقا گردش وگر تکوین به هشتم

۱۳. صفت قدرت را برخلاف علمای اشعری، تابع صفت اراده حضرت حق میدانند.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی، معصومه اصفهانی‌ها مصوب در دانشگاه کاشان استخراج شده است. آقای دکتر رضا شجری راهنمایی این رساله را به عهده داشتند و دکتر فاطمه سادات طاهری با عنوان استاد مشاور در این پژوهش شرکت داشته اند.

تشکر و قدردانی

نویسنده بر خود لازم می‌دانند مراتب تشکر خود را از مسئولین فرهیخته نشریه وزین سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب) اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش بعهده نویسنده مسئول است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES:

- Anvari,H.(2004).A Dictionary of literary Allusion .Tehran.Sokhan.
Anooshe.H(2002).Encyclopedia of Persian Literature. Tehran. Printing & Publishing organization
Wasefi,Z.(1970).Badaayaalvaqaea bay Alexander B. 2nd ed. Tehran. Bonyade farhange iran
Jami,Abdorrahman.(1992).Baharestan.bay Esmael,H.Tehran.Ettlaat.

- Servat, M. (1985). Dictionary of Allusion. Tehran. Amirkabir.
- Rezvan, H. (2021). The passion of poetry. Sanandaj, University of Kordestan
- Ruhani, B. (1985). A History of Eminent Kurds. Tehran. Sorush
- Shamisa, S. (1994). An Introduction to Prosody and Rhyme. 10th ed. Tehran. Ferdous
- Shamisa, S. (1995). Elements of Stylistics. 3rd ed. Tehran. Ferdous
- Shamisa, S. (2001). Literary Criticism. 2nd ed. Tehran. Ferdous
- Safa, Z. (1987). *History of Literature*. 4th ed. Tehran: Ferdows,
- Abdoli, M. (2026). A Bibliography of Manuscripts by Prominent Kurdish Figures in Iranian Libraries. Mahabad. Miraseh Mana
- Golamrezai, M. (1998). Persian Poetry stylistics. . Tehran: Jami
- Holy Quran
- Kalbasi, I. (1992). Derivational word Formation in Modern Persian. Tehran. Institute Cultural Studies & Research
- Modarres, A. (1995). Fawaed Alfavaeh. Baghdad. Darolhorrieh lettabaeh
- Muslim ibn al-Hajjaj al-Naysaburi (1995), *Sahih Muslim*, ed. Muhammad Fuad Abd al-Baqi, Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
- MoEn, Mohammad (1992). A Dictionary of Persian. 8th ed. Tehran. Amir kabir

Manuscript References:

- A Manuscript of Alfavaeh in Personal library of Molla Mohsen , Nasrey. Frayday imam The village of Satyary. Reproduction (1887)
- A Manuscript of Alfavaeh & Aqidat-marzeya in Tabriz library. in Number. 193/2 on Name Sharhe Aqayede Masnavi. Reproduction (1885)
- A Manuscript of Alfavaeh in National library of Tehran. on Number 2837/2 (1877)

فهرست منابع فارسی

الف) منابع چاپی

- انوری، حسن. (۱۳۸۳). فرهنگ کنایات سخن. دوره دو جلدی. تهران. انتشارات سخن.
- انوشه، حسن. (۱۳۸۱). دانشنامه ادب فارسی. جلد ۲. تهران. سازمان چاپ و انتشار.
- واصفی، زین الدین محمود. (۱۳۴۹). بدایع الوقایع. به تصحیح الکساندر بلدروف، چاپ دوم، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- جامی، عبدالرحمن. (۱۳۷۱). بهارستان. به تصحیح اسماعیل حاکمی، تهران، انتشارات اطلاعات.
- ثروت، منصور. (۱۳۶۴). فرهنگ کنایات، چاپ اول، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- رضوان، هادی. (۱۴۰۰). شور شاعری. چاپ اول. سنج. انتشارات دانشگاه کردستان.
- روحانی، بابامردوخ. (۱۳۶۴). تاریخ مشاهیر کرد. چاپ اول. تهران. انتشارات سروش.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۳). آشنایی با عروض و قافیه. چاپ دهم. تهران. انتشارات فردوس.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۴). کلیات سبک‌شناسی. چاپ سوم. تهران. انتشارات فردوس.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۰). نقد ادبی. چاپ دوم. تهران. انتشارات فردوس.

شمیسا، سیروس (۱۳۸۱). انواع ادبی. چاپ نهم. تهران: انتشارات فردوس.

صفا، ذبیح الله (۱۳۶۶). تاریخ ادبیات در ایران. جلد ۴. چاپ چهارم. تهران: انتشارات فردوس.

عبدلی، محمد (۱۴۰۴). فهرست نسخه‌های خطی مشاهیر کرد در کتابخانه‌های ایران. چاپ اول. مهاباد: انتشارات میراث مانا.

غلامرضایی، محمد (۱۳۷۷). سبک شناسی شعر پارسی. چاپ اول. تهران: انتشارات جامی.

قرآن مجید

کلباسی، ایران (۱۳۷۱). ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروزه. چاپ اول. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

مدرس، عبدالکریم (۱۹۹۵). فوائد الفوائح. چاپ اول. بغداد: دارالحریه للطباعة

مسلم بن الحجاج النیسابوری (۱۹۹۵) صحیح مسلم. محمدفوادعبدالباقی. بیروت. داراحیاء التراث العربی

معین، محمد (۱۳۷۱). فرهنگ فارسی. چاپ هشتم. انتشارات امیر کبیر. تهران.

ب) منابع دست‌نویس (نسخ خطی):

نسخه خطی الفوائح در کتابخانه شخصی ملامحسن نصری امام جمعه روستای ساتیاری - استنساخ ۱۳۰۴ هـ. ق.

نسخه خطی الفوائح و عقیده المرضیه در کتابخانه مرکزی تبریز، به شماره ۱۹۳/۲ فهرست نویسی شده با نام شرح عقاید مثنوی معنوی استنساخ ۱۳۰۲ هـ. ق.

نسخه خطی الفوائح در کتابخانه ملی تهران، به شماره ۲۸۳۷/۲

معرفی نویسندگان

بختیار منوچهری: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.
(نویسنده مسئول: Email: b_manoochehri97@atu.ac.ir)
(ORCID: 0009-0001-6896-1380)

اسماعیل تاج‌بخش: استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.
(Email: tajbakhsh@atu.ac.ir)
(ORCID: 0009-0002-0630-3320)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Bakhtiar Manoochehri: PhD student in the Department of Persian Language and Literature, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran
(Email: b_manoochehri97@atu.ac.ir : Responsible author)
(ORCID: 0009-0001-6896-1380)

Esmail Tajbakhsh: Professor, Department of Persian Language and Literature, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.
(Email: tajbakhsh@atu.ac.ir)
(ORCID: 0009-0002-0630-3320)